

جمهوری اسلامی ایران، رژیم ترور و وحشت!

بهرام رحمانی

bamdadpress@swipnet.se

رژیم جمهوری اسلامی، بنیان‌های اصلی خود را با رعب و وحشت، سرکوب و کشتار، تهدید و ترور، شکنجه و اعدام، دزدی و رشوه، ستم‌گری و سوداگری، تبعیض و نابرابری و استثمار وحشیانه مزدبگیران بنا کرده است. از این رو این رژیم، به هیچ وجه تغییرپذیر و قابل اصلاح نیست، بلکه فقط با فرو ریختن کل رژیم، می‌توان همه چیز را از نو ساخت. این رژیم، مانند میکروب مسری خطرناکی است که با مسکن و معالجه بهبود نمی‌پذیرد، بلکه باید ریشه کن شود.

هنگامی که نام جمهوری اسلامی را می‌بریم، بلافاصله با سیستم آپارتاید جنسی و سرکوب سیستماتیک زنان، روبه‌رو می‌گردیم؛ کودکان رنگ پریده‌ای را می‌بینیم که در خیابان‌ها گدایی می‌کنند و طعمه‌های مناسبی در دست باندهای مافیایی هستند؛ کودکان رنجوری را مشاهده می‌کنیم که در کنار خیابان‌ها آدامس و شکلات می‌فروشند، ماشین‌شویی می‌کنند و میان ماشین‌ها دست و پا می‌زنند تا بلکه گلی و سیگاری را بفروشند و از این طریق کمکی به خانواده فقیر خود کنند؛ دختران و زنانی را می‌بینیم که برای پیدا کردن مبلغی برای تهیه لقمه نانی و یا تامین هزینه تحصیل دانشگاه، به دنبال مشتری می‌گردند و تن‌فروشی می‌کنند؛ در مقابل بیمارستان‌ها جوانانی صف کشیده‌اند تا ارگان‌های بدنشان را بفروشند؛ در گوشه و کنار خیابان‌ها و کوچه‌ها توزیع‌کنندگان مواد مخدر جلب توجه می‌کنند؛ خیابان‌ها، با صحنه‌های دل‌خراش گدایان و معتادان روبه‌رو می‌شویم؛ مردم نگران و عصبی به سرعت از کنار هم می‌گذرند و با کوچک‌ترین برخوردی به همدیگر پرخاشگری می‌کنند و حتا به زد و خورد می‌پردازند...

در چنین کشور فلاکت‌زده و با این سیستم جانی و دیکتاتور، فقط حدود ده میلیون بیمار روانی وجود دارد که نیاز به درمان و معالجه دارند. اما کسی به دادشان نمی‌رسد.

۸ تا ۱۰ میلیون بی‌کار هستند، بدون این که بیمه بی‌کاری وجود داشته باشد. بی‌کاران، علاوه بر خود باید هزینه خانواده‌شان را نیز تامین کنند، حال تصور کنید این خانواده‌ها چگونه زندگی می‌کنند؟

مدیرکل بهزیستی استان اصفهان: معضلات بی‌کاری، وضعیت بد اقتصادی، اعتیاد، طلاق، فرار دختران و پسران، کودکان خیابانی، کودک‌آزاری و همسر آزاری از جمله آسیب‌هایی هستند که سلامت کلی جامعه را تهدید می‌کند.

دکتر مرتضی میرباقری، مشاور رییس جمهوری و رییس سازمان ملی جوانان، با اشاره به این نکته که در سال ۱۳۸۲، جمعیت جوانان به ۲۲ میلیون می‌رسد، گفت: ۸۰ درصد جوانان ما مجرد، ۱۸/۵ درصد متاهل و ۱/۵ درصد مطلقه هستند و از جمعیت فعال ۱۵ تا ۲۹ سال ۷۲ درصد شاغل و ۲۸ درصد بی‌کار هستند و یک میلیون ۳۰۰ هزار جوان فرصت ازدواج پیدا می‌کنند و بین جوانان شاغل ۸۰ درصد زیر ۱۰۰ هزار تومان درآمد اصلاً پول تو جیبی ندارند.

آمارهای رسمی خبر از وجود ۵ میلیون دختر مجرد و ۳/۵ میلیون پسر مجرد به سن ازدواج رسیده می‌دهد که به دلیل فقر و بی‌کاری امکان ازدواج ندارند.

یکی از روزنامه‌های صبح تهران، از شناسایی ۸۴ هزار زن ویژه در سطح تهران و ۱۵۰ خانه فساد عمدتاً در شمال این شهر و دستگیری روزانه ۵۰ تا ۶۰ دختر خیابانی خبر داد.

رییس بهداری و بهزیستی با اعلام افزایش ۵۰ درصدی اعتیاد در سال ۸۱ نسبت به سال ۸۰ گفت: ۶۹ درصد مبتلایان به ایدز از راه اعتیاد به این بیماری دچار شده‌اند. دکتر راه چمنی، افزود: آمارها نشان می‌دهد که ۷۵ درصد معتادان کشور زیر دیپلم هستند. روزانه در کشور ۷۰۰ سرقت روی می‌دهد که ۳۰۰ مورد آن‌ها توسط معتادان انجام می‌گیرد. وی با اشاره به این که ۹۰ درصد معتادان مراجعه کننده به مراکز ترک اعتیاد در کشور از طریق سیگار معتاد شده‌اند و با وجود ۱۲ میلیون سیگاری در کشور اضافه کرد: با توجه به این که سالانه ۵۰۰ میلیارد تومان در کشور با مصرف سیگار دود می‌شود، نیازمند برخورد قاطع با این معضل هستیم.

آمار معتادان به طور رسمی ۳ میلیون نفر و غیررسمی ۵ میلیون نفر اعلام شده است. معتادان تفننی نیز به ۸ میلیون نفر بالغ می‌گردد.

در سال گذشته ۲۱ هزار و ۸۰۰ نفر قربانی تصادفات رانندگی شهری و جاده‌ای شده‌اند. دلیل اصلی این تصادفات فرسوده بودن جاده‌ها و وسایل نقلیه و کمبود علائم راهنمایی و رانندگی و عدم کنترل است.

سالیانه نزدیک به ۸۰۰ هزار نفر به زندان‌ها وارد و یا خارج می‌شوند. کسی از وضعیت زندانیان سیاسی غیر از تعداد انگشت‌شماری از چهره‌های شناخته شده، خبر ندارد. این بخش از زندانیان در سیاه‌چال‌ها در شرایط غیرانسانی و زیر شدیدترین شکنجه‌ها نگه داشته می‌شوند.

پیرو حکم صادره شعبه ۲۶ دادگاه انقلاب، ۱۴ تن از جریان موسوم به «ملی-مذهبی» ها، جمعا به ۸۵ سال حبس محکوم شدند. این جریان نه تنها هیچ اقدامی بر علیه جمهوری اسلامی نکرده است، بلکه در تحکیم رژیم جمهوری اسلامی نیز کوشا بوده است. این افراد قربانی بازی‌ها سیاسی و رقابت‌های جناح‌ها درون و بیرون رژیم هستند. این‌ها فقط منتقدین بی‌خطر برخی از سیاست‌های یک جناح رژیم هستند که این چنین غیرانسانی به زندان‌های طولانی محکوم می‌شود.

در میادین شهرها با تجمعاتی روبه‌رو می‌شویم که جوانان را به «جرم» دزدی و یا جرایم دیگر دار می‌زنند. با تجمعاتی روبه‌رو می‌شویم که دست‌ها و پاها را به جرم دزدی قطع می‌کنند. چگونه می‌شود با کودکی از این معابر عبور کرد و چشمان او شاهد این مناظر هولناک نگردد؟!

روزنامه‌های محدودی که به دلیل وابستگی به جناح‌هایی از حاکمیت فعلا از تیغ سانسور جان سالم بدر برده‌اند، در بخش حوادث خود، خبرهایی از قبیل این که ۵ نفر در زندان اهواز، ۸ نفر در زندان تبریز، ۱۲ نفر در زندان‌های تهران، ۶ نفر در زندان رشت و ۷ نفر در زندان‌های سیستان و بلوچستان اعدام شدند؛ چند زن و دختر دست به خودسوزی زدند؛ پدری دخترش را کشت؛ کودکی با آتش سیگار شکنجه شد؛ در تصادف رانندگی ۴۰ نفر کشته شدند؛ در یک نزاع دستجمعی ۱۰ نفر به قتل رسیدند؛ ۵ کارگر در حین کار دچار حادثه گردیدند و جان خود را از دست دادند؛ در درگیری مامورین با «اشرار» ۶ نفر کشته شدند؛ کارمندی خود را از طبقه سوم اداره کار و امور اجتماعی پایین انداخت؛ بیماری به دلیل این که پول نداشت در اورژانس جان سپرد؛ نوزاد زنده‌ای از میان اشغال‌ها پیدا شد؛ گروهی به خوابگاه دانش‌جویان دختر حمله کردند؛ کارمندی در مقابل اداره‌اش خودکشی کرد؛ قیمت هرویین ارزان‌تر از سیگار است؛ در تهران در کم‌تر از ۵ دقیقه می‌توان هرویین و تریاک تهیه کرد؛ جنازه چند معتاد در کنار خیابان کشف شد؛ ... صفحه حوادث روزنامه‌ها پر از چنین خبرهای هولناکی است.

یکی از روزنامه‌های تهران نوشت، تعداد موش‌های تهران سه برابر جمعیت این شهر است. این موش‌ها ناقل بیماری هستند و به راحتی می‌توانند مردم را آلوده کنند و سلامت آن‌ها را به خطر بیاندازند. دلیل ازدیاد موش‌ها کثیف بودن شهر تهران و وجود زباله‌ها زیاد در این شهر است.

احتمال دارد گفته شود که از این قبیل فجایع در همه کشورهای جهان، کمابیش به چشم می‌خورد. حال چرا ایران را این قدر برجسته می‌کنید؟ کاملا صحیح است، آسیب‌های اجتماعی در همه نقاط جهان وجود دارد، اما در حاکمیت جمهوری اسلامی، جهل و جنایت، درد و رنج، فقر و فلاکت، به هیچ‌وجه قابل مقایسه با کشورهای دیگر نیست. چرا که همه این معضلات، مشکلات و مسائلی که در بالا برشمردیم همگی از مرز آسیب‌های اجتماعی گذشته و به فجایع و بحران‌های اجتماعی تبدیل شده‌اند که بخش اعظم جامعه را به مرز اضمحلال و نابودی و فساد می‌کشاند.

مهم‌تر از همه کدام کشور را سراغ دارید که رهبرانش سردهسته تروریست‌ها باشند؟ کدام کشور را سراغ دارید که سردمدارانش تمام فکر و ذهنشان را دزدی و رشوه و چپاول بگیرد؟ کدام کشور را سراغ دارید که رهبرانش رسماً و علناً فتوای ترور صادر کنند؟ کدام کشور را سراغ دارید که رژیم آن، دست و پا بریدن، چشم درآوردن، سنگسار کردن را قانونی کند؟ کدام کشور را سراغ دارید که سردمدارانش حتا به نزدیکان خود نیز رحم نکنند؟ کدام کشور را سراغ دارید که جوخه‌های مرگ وزارت اطلاعاتش با

بی‌رحمی و وحشیانه مخالفین و هر انسانی را که دل‌شان خواست ترور کنند؟ کدام کشور را سراغ دارید که ازدواج دختران ۹ ساله قانونی باشد؟ کدام کشور را سراغ دارید که مسئولینش برای فروشندگان کلیه و دیگر ارگان‌های بدن انسان‌های درمانده و فقیر نرخ تعیین کنند؟ کدام کشور را سراغ دارید که دستمزد ناچیز کارگزارانش را از چند ماه تا چند سال پرداخت نشود؟ کدام کشور را سراغ دارید که مقاماتش آگاهانه جوانان را معتاد کنند؟ کدام کشور را سراغ دارید که فحشای اسلامی «صیغه» در آن رسمیت داشته باشد؟ سرانجام کدام کشور را سراغ دارید که بالاترین مقامات آن توسط دادگاه‌های بین‌المللی به عنوان تروریست تحت تعقیب باشند؟ و کدام کشور را سراغ دارید که شهروندان آن از دست قداره‌بندان حکومتی هیچ‌گونه امنیت جانی و مالی و آسایش و آرامش نداشته باشند؟ بنابراین رژیم جمهوری اسلامی ایران، در صدر لیست جانی‌ترین و وحشی‌ترین رژیم‌های جهان قرار دارد.

این منظره‌های غیرانسانی و هولناک در حاکمیت جمهوری اسلامی، در حال افزایش و گسترش است. اخیراً یکی از این فجایع هولناک در شهر کرمان، اتفاق افتاده است. در این شهر، تنی چند از اعضای بسیج و نیروی انتظامی جمهوری اسلامی، دست به جنایاتی زده‌اند که در جمهوری اسلامی تازگی ندارد، اما با این وجود، حتا شنیدن و خواندن این واقعه لرزه عمیقاً بر اندام انسان می‌اندازد. انسان از خود سؤال می‌کند، این چه سیستم مخوف و بی‌رحم و هیولایی است که چنین موجوداتی را در خود پرورش می‌دهد؟! این باند تروریستی جمهوری اسلامی با افتخار در دادگاه نمایشی رژیم گفتند: «ما از سربازانی هستیم که برای از بین بردن فساد در جامعه اقدام می‌کردیم و تحت تاثیر سخنان یک مرد سخن‌ران که به کرمان آمده بود، قرار گرفته بودیم». سؤال مهم این است که این مرد سخن‌ران چه کسی بود و چه مقام و مسئولیتی داشت که این چنین این تیم را تحت تاثیر قرار داد تا در راه اسلام، دست به آدم‌ربایی و ترور بزنند؟!

هنگامی که جنایات این باندهای رژیم آشکار می‌شود، مسئولین رژیم، بلافاصله آن را به عملکرد «خودسرانه و محفلی» چند نفر محدود می‌کنند تا پای رژیم، به میان کشیده نشود. حتا چند نفری را نیز قربانی می‌کنند تا افکار عمومی را ز واقعیت ماجرا منحرف سازند، اما مردم می‌دانند که همه جنایات و ترورها با دستور مستقیم مقامات رژیم صورت می‌گیرد.

روزنامه اعتماد، طی گزارشی از این واقعه و دستگیری این باند مخوف نوشت، این متهمان در گشت‌زنی‌های خیابانی، زنان و مردان جوان را که از نظر ظاهری به آن‌ها سوء‌ظن پیدا می‌کردند، می‌ربودند تا به گمان خود با فساد مبارزه کنند. این گروه «محفلی خودسر»، هر فردی را که می‌ربودند، در مخفیگاهی به پرس‌وجو از او می‌پرداختند و سپس به اتفاق آرا تصمیم به قتل وی می‌گرفتند. این گروه تاکنون سه مرد جوان و دو دختر را به قتل رسانده و اجساد آنان را در بیابان‌ها

رها کرده‌اند. دو نفر از قربانیان، دختر و پسر جوانی بودند که با هم پیوند نامزدی داشتند و قرار بود تا چند ماه دیگر زندگی مشترک خود را آغاز کنند. متهمان این زوج جوان را به گمان این که با هم رابطه نامشروع دارند، در کرمان ربوده و پس از قتل، اجسادشان را در بیابان انداخته بودند.

روز سه‌شنبه ۲۸ آبان ماه سال گذشته محمدرضا نژاد ملایری و نامزد عقد کرده‌اش شهره نیک‌پور سوار بر پژو ۴۰۵ خود می‌شوند تا برای دیدن خانه‌ای که برای خرید انتخاب کرده بودند به فیروزآباد بروند. خانواده‌های عروس و داماد تا نیمه شب به انتظار بازگشت آن‌ها می‌مانند اما خبری از آن‌ها نمی‌شود. والدین نگران شده و چند بار با تلفن همراه تازه داماد تماس می‌گیرند اما جوابی نمی‌شنوند. سرانجام با پلیس ۱۱۰ تماس می‌گیرند و برای اطلاع از سرنوشت فرزندان خود از آن‌ها کمک می‌خواهند. ماموران پلیس تحقیقاتی را آغاز می‌کنند اما سرنخی نمی‌یابند. جست‌وجوهای خانواده شهره و محمدرضا ده روز بی‌نتیجه می‌ماند تا این که روز هشتم آذر ماه ماموران گشت کرمان در بیابانی در نزدیکی کرمان، لاشه سوخته اتومبیل پژو را پیدا می‌کنند. پس از جست‌وجوها چند کیلومتر از این بیابان، تا این که ماموران اجساد تکه‌تکه شده زن و مرد جوانی را پیدا می‌کنند که طعمه حیوانات وحشی شده بودند. چهره‌های قربانیان قابل تشخیص نبود اما مشخصات پژو سوخته متعلق به شهره و محمدرضا بود. تحقیقات شروع شد و ماموران ضمن تحقیقات دریافته‌اند که از هیچ‌کدام از مقتولان «در حال رفتن به محل کارم بودم که ۲ جوان دستانم را گرفتند و مرا داخل چیزی به سرعت نرفته است. تا این که اواخر سال گذشته ماموران، جوانی به نام هادی را که ادعا می‌کرد توسط ۲ نفر او را ربودند و مورد بازجویی قرار دادند. هادی در بازجویی به ماموران گفت: خانه‌ای بردند، آن‌ها گفتند که من فاسد هستم و اموالم را از راه‌های غیرشرعی به دست آورده‌ام و ارتباط نامشروع هم دارم، سپس سه بار استخاره کردند و وقتی خوش نیامد تلفن همراهم را گرفتند و بعد رهایم کردند. ماموران با ردیابی تلفن همراه هادی ابتدا موفق شدند ۲ نفر از این آدم‌ربایان را بازداشت کنند و پس از بازجویی از آن‌ها محل ۴ نفر دیگر را شناسایی و طی عملیاتی آن‌ها را بازداشت کردند». در بازداشت این‌ها بین پلیس و وزارت اطلاعات کشمکش به وجود آمد.

بعد از اعتراضات و افشاگری‌های زیاد مردم کرمان، درباره چندین فقره قتل در این شهر، ظاهراً ۶ متهمی که توسط قاضی امیری تبار رییس شعبه ۹ دادگاه کرمان محاکمه شدند، نه تنها از انجام این قتل‌ها ابراز پشیمانی نکرده‌اند، بلکه اظهار داشته‌اند که «ما از خانواده مقتولان طلب عفو نمی‌کنیم».

این دادگاه نمایشی، در پشت درهای بسته برگزار شد. قاضی دادگاه کرمان، در گفت‌وگو با خبرنگاران، اقرار کرد: تمامی ۶ متهم باند قتل‌های زنجیره‌ای کرمان، عضو پایگاه مقاومت بسیج علی‌اصغر مولانا بودند و با انگیزه پاک کردن جامعه از فساد این قتل‌ها را انجام داده‌اند. قاضی امیری تبار،

افزود: ریاست این باند را محمدحمزه مصطفوی بر عهده داشت که سرباز مرکز کنترل فرماندهی ناجا (نیروی انتظامی جمهوری اسلامی) است و بقیه افراد طبق فرمان او عمل می کرده اند. در حالی که قبلا منکر عضویت این تروریست ها در ارگان های رژیم شده بودند.

بنا به اظهار امیری تبار «۶ جوان پس از تابستان پارسال با هم سوگند خورده بودند که دیگر رشوه نگیرند، مشروب نخورند و رابطه نامشروع نداشته باشند و در مقابل، هر کسی را دیدند که به این اعمال دست می زند به اشد مجازات برسانند».

وی در ادامه توضیح این پرونده گفت، این گروه اقرار می کنند که نخستین قتل را در تاریخ ۲۱ شهریور ماه سال گذشته انجام داده اند، بدین صورت که پسر جوانی به نام مصیب را که دارو فروش خیابانی بود و این ۶ نفر قبلا از او و همکاران وی باج گیری می کردند، اعضای باند یک روز که پسر جوان با دوچرخه اش از خیابان می گذشت او را دستگیر کردند و به بهانه این که «تو داروی قاچاق می فروشی و باید به سزای عمل ناشایست برسی» به بیابان های اطراف کرمان، معروف به جنگل جویاری بردند و پس از بستن دست و پایش، او را به داخل چاله ای انداختند، سپس سه تخته سنگ به وزن ۳۰ کیلو برداشتند و با گفتن ذکر به ترتیب سنگ ها را به سر وی کوبیدند تا این که سنگ ۳۰ کیلویی سوم را بر سرش کوبیدند. اما مصیب هنوز زنده بود و تلاش کرد تا خود را از چاله بیرون بکشد و محمد حمزه _سردسته باند_ محمد یا عباسی و چنگیز سالاری که وضع را این گونه دیدند چاله را از خاک پر کردند و او را زنده به گور ساختند. یک هفته بعد جوان دیگری به نام محسن کریمی را به اتهام فروش مشروبات الکلی دستگیر کردند. ابتدا این جوان را به باغ متعلق به پدر حمزه بردند و پس از خفه کردن، وی را به همان مکان قبلی بردند و جنازه اش را روی جنازه مصیب انداختند که هنگام کشف، جسد توسط حیوانات تکه تکه شده بود و تنها قسمت هایی از موی سرش در گودال باقی مانده بود. سپس نوبت جمیله، زن جوانی بود که وی را به بهانه فساد اخلاقی به قتل رساندند در حالی که همسر و فرزند داشت. اعضای باند جسد این زن را به محل دفن دو قربانی بردند و برای این که جسد زن و مرد یک جا نباشد ۱۰ متر آن طرف تر گودالی کردند و جسد جمیله را در آن جا انداختند. (قسمت هایی از اسکلت جمیله و مصیب هنوز در آن گودال باقی است)

بعد از کشتن این سه نفر، نوبت به نوجوانی به نام هادی رسید که ساعت ۴ صبح از مقابل خانه اش ربودند و او را به خانه پدر محمدحمزه بردند که در آن زمان در مکه بود. محمد حمزه گفت: سپس شروع به استخاره کردیم اما خوب نیامد که او را بکشیم. بعد از این که سه بار استخاره کردیم و خوب نیامد، به علی ملکی گفتم لباس روحانی بپوش و به عنوان یک واعظ او را موعظه کن تا بعدش او را رها کنیم که برود اما وقتی مشغول این کار بودیم ناگهان برادرم که طلبه بود و در قم درس می خواند، به خانه آمد و ما هم از ترس هادی را مخفی کردیم. چند دقیقه بعد متوجه فرار

هادی شدیم و به دنبال رفتیم که در کوچه گرفتیمش و با او درگیر شدیم. هنگامی که داشتیم کتکش می‌زدیم یک پژو سفید رنگ که در آن یک دختر و پسر جوان بود و ما از قبل در تعقیبشان بودیم، به داخل کوچه پیچید. (درون این پژو سفید جوانی به نام محمدرضا و نامزدش شهره بودند که برای دیدن خانه جدیدشان می‌رفتند)، خواستیم هادی را رها کنیم و با ماشین پا به فرار بگذاریم اما در همین هنگام پیکان علی ملکی (یکی از اعضای باند) که دنده عقب می‌رفت، به شدت با جلو پژو سفید برخورد کرد. راننده پژو (محمدرضا) پیاده شد تا به نشانه اعتراض با علی ملکی درگیر شود اما با چوب نانچیکو به جان او و شیشه اتومبیلش افتادیم و آن را خرد کردیم. محمدرضا که ترسیده بود، سوار ماشین شد تا فرار کند اما من با پرایدم از پشت راه او را بستم و بدین ترتیب محمدرضا را پس از کتک زدن و بستن دست و پاهایش به صندوق عقب پراید انداختیم و نامزدش شهره را هم در صندوق عقب پیکان انداختیم و حدود ساعت ۵:۱۱ شب بود که آنها را به باغ پدر بردیم.

در باغ پدر محمدمحمزه، ابتدا محمدرضا را به داخل حوضچه ۳-۲ متری که وسط باغ بود، انداختند. دو نفر روی کمرش نشستند و یک نفر سرش را داخل آب فرو کرد و آن قدر نگه داشتند تا خفه شد، سپس موبایل محمدرضا به موبایل نامزدش که در کنار باغ درون پژو بود و محمدمحمزه از او مرافبت می‌کرد، تلفن کردند و گفتند که شهره را هم به داخل باغ بیاورند. بعد به بهانه این که می‌خواهند شهره را بازجویی کنند، با چشمان بسته او را نزدیک حوضچه بردند و به همان شیوه وی را به قتل رساندند. آنها سپس جنازه‌ها را در صندوق عقب پیکان و پراید انداختند و تا صبح در پارکینگ خانه پدر محمدمحمزه نگه داشتند. صبح آن شب جنازه‌ها را به جنگل جویبار بردند و به فاصله ۵۰ متر از یکدیگر همان جا رها کردند و بعد هم پژو سفید رنگ را به آتش کشیدند. حدود ۱۵ روز بعد از این قتل یعنی در تاریخ ۱۳ آذر ماه سال گذشته راننده یک خودرو که به دلیل تمام شدن بنزین در آن محل دنبال کمک می‌گشت، با جنازه محمدرضا روبه‌رو شد و بلافاصله به پلیس اطلاع داد. پس از پیدا شدن جسد و شناسایی آن توسط خانواده محمدرضا، فردای آن روز موفق شدند ۵۰ متر آن طرف‌تر جنازه عروس‌شان شهره را پیدا کنند. به گفته متهمان آنها بعد از انجام هر قتل شیرینی پخش می‌کردند و شکر می‌کردند که یک کار ثواب انجام داده‌اند!

همچنین آنها طلاهای قربانیان و پول‌های آنها را برمی‌داشتند و به عنوان صدقه رد می‌کردند. به گفته یکی از شهروندان کرمانی از سال گذشته تاکنون ۱۷ قتل در شهر کرمان صورت گرفته است که احتمال می‌رود بعضی از قربانیان به همین شیوه کشته شده باشند. همچنین چندی قبل دختر جوانی به نام محدثه که بازیگر تئاتر است از محمد حمزه (سردسته باند) به اتهام تجاوز به عنف شکایت کرده و گفته بود که محمد حمزه خواستگار من بود اما چون چون به وی جواب منفی دادم برایم پیغام فرستاد حالا که با من عروسی نمی‌کنی کاری می‌کنم تا نتوانی با هیچ کس دیگری ازدواج کنی! محمدمحمزه

درباره ربودن این دختر گفته است: «من او را برای چند دقیقه صیغه کرده بودم».

واقعۀ تکان‌دهنده و هولناک است. این افراد حرفه‌ای و آموزش‌های ویژه تروریستی دیده‌اند، چرا که قاتل معمولی نمی‌تواند از چنین شیوه‌هایی برای کشتن افراد استفاده کند. کم نیستند از اعضای بسیج وزارت اطلاعات، سپاه پاسداران و نیروی‌های انتظامی که آموزش‌های تروریستی دیده‌اند هر لحظه آماده‌اند، با بی‌رحمی دست به ترور بزنند و رعب و وحشت بیافرینند. این گروه‌ها نمی‌تواند «خودسرانه» دست به ترور بزنند مگر این که از مسئولین سیاسی – عقیدتی و فرماندهان رده بالای خود دستور بگیرند.

این‌گونه جنایات را آدم روانی و بیماری مرتکب نشده است، بلکه عناصر رژیم، آگاهانه و با دستور مقامات رده بالای خود به طور سازمان‌دهی شده دست به چنین قتل‌هایی می‌زنند تا در جامعه رعب و وحشت بیافرینند. این رژیم، صدها هزار نفر از نیروهای خود را کاملاً جانی و وحشی بار آورده است تا به راحتی آب خوردن آدم بکشند. شکی نیست که این افراد خود نیز قربانیان ماشین آدم‌کشی حکومتی هستند. همچنین شکی نیست که رژیم، برای منحرف کردن افکار عمومی مردم و محدود کردن جنایاتش به چند «مامور خودسر»، تنی چند از این افراد را قربانی خواهد کرد و در گذشته نیز بارها این عمل ضدانسانی را انجام داده است.

علاوه بر جریان این قتل‌ها، لیست‌های تروری نیز برای آفریدن رعب و وحشت منتشر شده است. طیفی از نویسندگان و روشنفکران به مراکز اطلاعاتی و انتظامی رژیم احضار و بازجویی شده‌اند، تعدادی به بهانه‌های مختلف در زندان‌ها قرار داده شده‌اند. صدها سایت اینترنتی فیلترگذاری شده است. اعدام‌ها اوج گرفته است و حتا با شمشیر نیز گردن می‌زنند. همه این وقایع از افزایش اعدام‌ها، قتل‌ها و انتشار لیست‌های سیاه برای جامعه ایران، تکان‌دهنده و نفرت‌آور است. کشمکش و رقابت جناح‌های درون رژیم، و آفریدن رعب و وحشت در جامعه، از عجز و ناتوانی و نگرانی رژیم، نشات می‌گیرد. اعتراضات رو به افزایش توده‌های مردم و مسایل منطقه و فشارهای آمریکا، از جمله عواملی هستند که کشمکش و رقابت جناح‌های رژیم را تشدید ساخته است.

رژیم، عرصه را بیش از هر زمان دیگری برای خود تنگ‌تر می‌بیند و نگران گسترش اعتصاب بخش‌های مختلف طبقه کارگر از کارگران کارخانه‌ها تا معلمان و کارکنان خدمات عمومی است. در چنین شرایطی اکثریت مردم ایران، به ویژه مردم شهر کرمان، این دادگاه نمایشی رژیم را نیز باور ندارند. همچنین تعداد قربانیان این باند تروریستی وابسته به رژیم در این شهر، بسیار بیش‌تر از این‌هاست.

این واقعۀ به حدی هولناک است که اختلافاتی را نیز در میان نیروهای انتظامی رژیم، به وجود آورده است. برای نمونه سردار جورکش، فرمانده سابق نیروی انتظامی کرمان، که در ارتباط با پرونده باند

ترور کرمان برکنار شد، چرا که وی حاضر به افشای فعالیت این باند آدم کش حرفه ای بود ولی با مخالفت برخی از مسئولین رژیم روبه رو شد و از سوی سردار قالی باف فرمانده نیروی انتظامی از کار برکنار و یا به جای نامعلومی منتقل گردید.

لازم به یادآوری است که در پاییز سال ۱۳۷۷، گروهی از اعضای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی، در ابعاد دیگری دست به جنایات مشابهی زدند.

روز دوشنبه دوم آذر ۱۳۷۷، مطبوعات خبر قتل داریوش فروهر و همسرش پروانه فروهر اسکندری را منتشر کردند. آنان به شیوه وحشیانه با ضربات چاقو به قتل رسیده بودند، ۲۶ ضربه بر سینه فروهر و ۲۵ ضربه بر پیکر پروانه.

جسد مجید شریف نویسنده و مترجم که از صبح روز پنجشنبه ۲۸ آبان ناپدید شده بود، روز چهارشنبه ۴ آذر ماه در پزشکی قانونی توسط خانواده اش شناسایی شد.

پیروز دوانی، مدیر شرکت پژوهشی پیروز، از روز سه شنبه سوم شهریور ماه در تهران ناپدید شد و هنوز هم اطلاعی از سرنوشت وی در دست نیست.

روز چهارشنبه هجدهم آذر ماه، جسد محمدمختاری شاعر، نویسنده و مترجم توسط فرزند وی در پزشکی قانونی شناسایی شد. مختاری از روز پنجشنبه دوازدهم آذر ماه، ناپدید شده بود. جسد او در پشت کارخانه سیمان در جنوب تهران کشف شد. آثار خفگی بر بدن او وجود داشت.

روز هجدهم آذر ماه، محمدجعفر پوینده یکی دیگر از نویسندگان و مترجمان، پس از خروج از محل کارش در خیابان ایرانشهر تهران، ناپدید شد. جنازه او روز شنبه بیست یکم آذر ماه، در بادامک شهیار کشف شد و خانواده اش جنازه او را در پزشکی قانونی تهران شناسایی کردند.

سرانجام وزارت اطلاعات رژیم، در اثر اعراضات وسیع در داخل و خارج کشور، اقرار کرد که گروهی از اعضای این وزارت، به طور «خودسر و محفلی» دست به این ترورها زده است. با اعتراف وزارت اطلاعات، مبنی بر سازمان دهی و اجرای این قتل های فجیع سیاسی، نگاه ها معطوف به حوادث مشکوکی شد که پیش از آن رخ داده بود و در جریان آن افرادی به قتل رسیده بودند و یا مورد تهدید قرار گرفته بودند.

روز دوشنبه سی و یکم خرداد ماه ۱۳۷۷، روزنامه ها خبری را مبنی بر این که «عوامل قتل های زنجیره ای خودکشی کرد» منتشر کردند. این خبر جامعه را تکان داد، این بار یکی از سردسته تروریست ها را در زندان کشتند تا به زعم خود سرخ قتل های سیاسی را خاتمه یافته اعلام کنند. خبر در یکی از روزنامه ها چنین بود: «... با وجود مراقبت های ویژه ای که از سعید امامی یکی از عوامل اصلی و محوری این قتل ها به عمل می آمد، وی روز شنبه در زمان استحمام در بازداشتگاه با خوردن داروی نظافت، خودکشی کرد. وی پس از اقدام به خودکشی، بلافاصله به بیمارستان منتقل شد ولی

تلاش‌های پزشکی برای نجات وی موثر واقع نشد». کسی خودکشی سعید امامی را باور نکرد. همه بر این باورند که سعید امامی را قربانی کردند تا رژیم را نجات دهند.

بنا به نوشته روزنامه‌ها، سعید امامی که عامل اصلی قتل‌های مشکوک معرفی شده، سال‌های اخیر به سعید اسلامی مشهور بوده است. وی در ابتدای پیروزی انقلاب، به عنوان دانش‌جو در آمریکا مشغول به تحصیل بوده و دو سال پس از انقلاب، به ایران مراجعت و همکاری رسمی خود را با وزارت اطلاعات آغاز کرده بود... سعید اسلامی پس از چندی، به بخش امنیتی آن وزارت راه یافت، به طوری که بعدها در زمان وزارت فلاحیان، به عنوان معاون امنیتی وزارت اطلاعات منصوب گردید.

رژیم جمهوری اسلامی، تمام سعی و کوشش خود را به کار بست که با «خودکشی» سعید امامی، پرونده ترورهای سیاسی را مختومه اعلام کند. اما خانواده قربانیان و مردم معترض در داخل کشور و احزاب و سازمان‌های اپوزیسیون، با دست زدن به اترافات وسیع نگذاشتند رژیم جمهوری اسلامی، افکار عمومی را منحرف سازد.

ناصر زرافشان، نویسنده و وکیل، با شهادت بی‌نظیری وکالت خانواده‌های فروهر، مختاری و پوینده را پذیرفت. رژیم جمهوری اسلامی، به دلیل این که نگذارد ماجرا بیش از این بیخ پیدا کند و اسناد درونی و عوامل اصلی و پشت پرده این قتل‌ها افشا شود، زرافشان را زندانی کرد. تنها «جرم» زرافشان، پیگیری پرونده قتل‌ها زنجیره‌ای است و بس!

واقعه آذر ماه ۱۳۷۷ و اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ کرمان، نه اولین و نه آخرین جنایت جمهوری اسلامی است. این رژیم، بیش از صد هزار انسان را اعدام کرده است. میلیون‌ها انسان را به خاک سیاه نشانده است. هیچ جناحی و هیچ مقام عالی‌رتبه‌ای از این رژیم، مبرا جهل، جنایات، سرکوب و کشتار و تحمیل بی‌حقوقی‌های بی‌شمار بر جامعه نیست. تا روزی که این رژیم حاکم است، بدبختی و سیه‌روزی سرکوب و کشتار، تهدید و ترور، و فقر و فلاکت از سر مردم ایران کم نخواهد شد.

بدین ترتیب رژیم جمهوری اسلامی، در کل یک رژیم تروریست و آدم‌کش و ضدانسان است. واقعا آیا شرم‌آور نیست که پس از ۲۴ سال حاکمیت خونین این رژیم، هنوز جریاناتی و شخصیت‌هایی به دنبال جناحی از رژیم می‌دوند و امید به اصلاح این رژیم بسته‌اند؟ چگونه چنین افراد و جریاناتی به منافع حقیر تشکیلاتی و شخصی و به دنبال کسب موقعیت خویش هستند؟ و بدون این که ماهیت غیرانسانی کلیه سردمداران و جناح‌های این رژیم تروریست را در نظر بگیرند؟!

تنها راه انسانی پایان بخشیدن به ترور و آدم‌کشی، شکنجه و اعدام، نابرابری و بی‌حقوقی و ستم در ایران، سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برپایی یک حکومت آزاد و انسانی و برابر است.